راه هاى درونى كردن مفاهيم اخلاقى

محمد سبحانى نيا

يكى از مباحث ضرورى در شرايط فعلى و در عرصه تعليم و تربيت, بررسى شيوه هاى درونى كردن مفاهيم اخلاقى در بين جوانان است, زيرا درونى كردن يك ارزش و فضيلت, عميق ترين و پايدارترين پاسخ به نفوذ اجتماعى است. پيش از ورود به بحث, بايد مقصود از درونى كردن مفاهيم اخلاقى روشن شود.

روان شناسان اجتماعى پاسخ افراد به نفوذ اجتماعى (تحت تأثير قرار گرفتن رفتار فرد يا گروه از سوى ديگران) را به سه دسته مختلف تقسيم مى كنند كه عبارت اند از:

1. متابعت; 2. همانندسازى; 3. درونى كردن1.

متابعت, رفتار فردى را توصيف مى كند كه به منظور كسب پاداش و يا اجتناب از تنبيه برانگيخته شده باشد. در همانندسازى, فردى فرد ديگرى را براى خود سرمشق قرار مى دهد, عملى كه انجام مى دهد براى كسب پاداش و يا اجتناب از تنبيه نيست, بلكه براى اين است كه با آن شخص همانند شود; مثل اين كه جوانى خود را با ارزش هاى معلم يا هنرپيشه يا ورزش كار مورد علاقه خود هماهنگ سازد. (اما مقصود از درونى كردن يك امر آن است كه آن جزيى از وجدان شخصى شود به گونه اى كه نقض آن ارزش نزد شخص طبيعى, احساس خطا و شرم برانگيزد و شخص تعهد وجدانى دارد كه آن را محترم شمارد.)2

درونى كردن از متابعت و همانندسازى پايدارتر است, زيرا مبتنى بر انگيزه شخص براى صحيح بودن است و هم چون متابعت بستگى به نظارت مداوم عاملان پاداش يا تنبيه ندارد و يا هم چون همانندسازى منوط به احترام مداوم براى شخص يا گروهى كه با آن همانندسازى مى كند نيست.3

جزء مهم متابعت, قدرت است, در حالى كه در همانندسازى, عنصر مهم, جاذبه و كشش است; ولى در درونى كردن, جزء مهم, قابليت قبول است.

رعايت قانون حداكثر سرعت, مثال خوبى براى تبيين اين سه مرحله است:

كسى كه از ترس جريمه, سرعت اتومبيل خود را متعادل مى كند, رفتارش نمايش گر متابعت (پيروى از قانون) است, كسى كه از اين قانون بدين دليل پيروى مى كند كه همواره پدر يا فرد مورد علاقه او اين قانون را اطاعت مى كردند, اين رفتار فرد, همانندسازى است, اما شخصى كه قانع شده و به اين باور رسيده كه قوانين سرعت, خوب و درست هستند و براى حفظ امنيت افراد تدوين شده اند و از اين رو قانون را رعايت مى كند, اين كارش درونى كردن است.4

درونى كردن بر فعال كردن متربى (پذيرنده تربيت) تأكيد دارد و بر خودجوشى, خودانگيختگى, خوديابى و خود رهبرى اصرار مى ورزد. در اين صورت, نقش متربى اصل است و مربى بايد مددكار و مشوق باشد. متربى قبل از آن كه مومى باشد در دست مربى تا به هر شكلى كه بخواهد او را قالب ريزى كند, هم چون بذرى پر از استعداد و ذخاير و قابليت هاى بالقوه است كه در فطرت او به وديعه نهاده شده است. اگر مفاهيم اخلاقى درونى شود, ديگر امواج بدون ديوار رسانه هاى ارتباطى و ماهواره ها, نمى تواند دل هاى جوانان ما را تسخير كند و موج فرهنگى و تبليغى ناخواسته, كاركردهاى ديرينه و آموزش هاى رسمى مراكز فرهنگى را يك شبه نقش بر آب كند. اگر مى بينيم جوانان ما به يك باره الگوهاى خانه خويش, فرهنگ خويش و جامعه خويش را رها كرده و يك الگوى گمنام و پنهان را از آن سوى دنيا در ذهن خود هم چون بت مى پرستند و با آن همانندسازى مى كنند و اگر با وجود ارائه الگوهاى تربيتى به وسيله سخنرانى ها, نوشته ها و پند و اندرزها, برخلاف انتظار, با شگفتى و اعجاب نظاره گر رفتارهاى نابهنجار از آنان بوده ايم كه به عنوان مثال ممكن است ناشى از يك كتاب رمان بوده و يا ديگر عوامل, همه اين ها گوياى اين واقعيت است كه مفاهيم اخلاقى و ارزش هاى دينى در جوانان درونى نشده است.

با درونى شدن مفاهيم اخلاقى شرايطى فراهم مى شود كه افراد نيازى به دروغ گويى و تبهكارى ندارند و به صورت خودجوش, بر گرايش هاى فطرى چون فضيلت جويى, حقيقت خواهى, كمال طلبى پاى مى فشارند و با تغيير شرايط زمانى و مكانى, رنگ عوض نمى كنند. در روايات معصومين(ع) از اين حالت به عنوان برخوردارى از واعظ درونى ياد شده است كه بدون آن, پيمودن راه تكامل اخلاقى مشكل خواهد بود. امام سجاد(ع) مى فرمايد: اى فرزند آدم, تو همواره در مسير خير و خوبى قرار دارى, مادام كه واعظى از درون داشته باشى و مادام كه حسابرسيِ خويشتن از كارهاى اصلى تو باشد.5 امام على(ع) نيز مى فرمايد: آگاه باشيد آن كس كه به خويش كمك نكند تا واعظ و مانعى از درون جانش براى او فراهم گردد, موعظه و اندرز ديگران در او اثر نخواهد داشت.6

ييكى از كارشناسان مى گويد: (عده اى تصور مى كنند جريان تربيت بايد از طريق ادامه آموزش ها, ياددهى ها و اطلاعات بيرونى شكل گيرد حال آن كه تربيت, امرى اكتشافى است نه اكتسابى. حتى اگر ما قصد آن را داشته باشيم كه متربى را به سعادت واقعى خود برسانيم بايد شرايطى فراهم آوريم تا سعادت خويش را در درون خود كشف كند نه آن كه ما سعادت را از بيرون براى او ابداع و اختراع كرده و در اختيار او بگذاريم).7 تربيتى كه از طريق اكتشافى حاصل شود, بادوام تر و اصيل تر از تربيتى است كه از طريق اكتسابى, تحميلى و القايى به دست مى آيد. اگر مفاهيم اخلاقى درونى شد, بدون نظارت و كنترل بيرونى و حتى به دور از تشويق ها و تنبيه ها, به صورت خودگردان و با باور درونى, خود را نمايان مى كند و در اين صورت, متربى خود را در ساختن انديشه ها و رفتارهاى خود شريك مى داند و از آن ها با تعصب و اطمينان كامل, دفاع و حراست مى نمايد. براى رسيدن به اين مقصود, اتخاذ روش هايى ضرورى به نظر مى آيد:

1. تأكيد بر دريافت هاى فطرى (فطرت مدارى)

قرآن مجيد از وجود يك سلسله ارزش هاى اخلاقى در نهاد انسان خبر داده كه از آغاز تولد با او همراه است. حضور فطرى اين ارزش ها, به صراحت اين گونه مطرح شده است: (فَألهَمَها فُجُورَها وَتَقْويها; آن گاه خداوند به نفس انسان, فجور و تقواى آن را الهام كرد).8 امام صادق(ع) در تفسير آيه فوق مى فرمايد: خداوند با فيض الهام خود, نيك و بدها را بر بشر آشكار فرموده است.9 در جاى ديگر آن حضرت مى فرمايد: خود طبيب خود مى باشى و درد و درمان براى تو تبيين شده است, بنگر كه چگونه براى خود گام برمى دارى.10

روان شناسان آن نيروى درّاك را كه با سرشت بشر آميخته و در اعماق جان تمام ملت ها وجود دارد و به وسيله آن, خوبى ها و بدى هاى اصلى را تشخيص مى دهند, به نام وجدان اخلاقى مى خوانند. ژان ژاك روسو مى گويد: (به تمام ملل دنيا نظر بيندازيد, تمام تاريخ ها را ورق بزنيد, در بين تمام اين كيش هاى عجيب و غريب و ظالمانه, در بين تمام اين عادات و رسوم بى نهايت متنوع, همه جا همان اصول عدالت و درستى, همان قوانين اخلاقى, همان مفاهيم نيكى و بدى را خواهيد يافت. بنابراين در اعماق همه روح ها يك اصل فطرى عدالت و تقوا يافت مى شود كه ما على رغم قوانين و عادات, اعمال خود و ديگران را از روى آن قضاوت مى نماييم و خوب و بد آن را معلوم مى كنيم. اين همان است كه من وجدان مى نامم.)11

استاد مطهرى ـ رحمه اللّه ـ در توضيح فطرى بودن خاستگاه ارزش هاى اخلاقى به يك روايت نبوى استناد مى كند كه ذيل آيه (تَعاوَنوا عَلَى البِرِّ وَالتَّقْوى وَلاتَعاوَنُوا عَلَى الإثْمِ وَالعُدْوان; بر نيكى و تقوا كمك كنيد و بر گناه و ستم يارى نكنيد)12 وارد شده است. پس از نزول اين آيه, فردى به نام وابصه, از مسلمانان مدينه, با شنيدن واژه هاى برّ و تقوا و اثم و عدوان تصميم مى گيرد كه راجع به مفهوم اين واژه ها از خود پيامبر(ص) سؤال كند. وقتى وابصه پيامبر(ص) را مى بيند, حضرت بى درنگ مى گويند: وابصه! من بگويم كه چه مى خواهى بپرسى يا خودت سؤال مى كنى؟ وابصه مى گويد: شما بگوييد, و پيامبر(ص) مى فرمايند: آمده اى از من بپرسى برّ و اثم يعنى چه؟ لازم نيست در اين باره از كسى چيزى بپرسى. آن گاه پيامبر(ص) سه انگشت خود را جمع كرده و به آرامى به سينه مى زند و مى گويد: از دلت بپرس, از خودت سؤال كن. آن گاه مى افزايند: برّ (نيكى) چيزى است كه دل و جان انسان با داشتن آن اطمينان مى يابد و در مقابل, اثم (گناه) چيزى است كه در قلب انسان اضطراب و نگرانى برمى انگيزد و در سينه در حال آمد و شد است و انسان نمى داند با آن چه كند.13 بر اين اساس هركس به اقتضاى دريافت هاى فطرى مرزهاى بين خوبى و بدى را مى شناسد, اما چون اين دريافت ها فطرى اند, نيازمند شكوفايى و بروز هستند. از اين رو نبى اكرم(ص) مأموريت آسمانى اش را تتميم و تثبيت ارزش هاى اخلاقى و نه آموزش, انتقال و ايجاد آن ها برمى شمرد و مى فرمايد: (بُعِثْتُ لأُتمِّمَ مَكارِمَ الأخْلاقِ; به پيامبرى برانگيخته شدم تا مكارم اخلاق را تتميم كنم.)14

معناى تتميم اين است كه مكارم اخلاق قبلاً وجود داشته و هدف از بعثت, تكميل آن ها بوده است; همان طورى كه امام على(ع) هدف از بعثت انبيا را چنين بيان مى كند: (لِيُثيروا لَهُمْ دَفائِنَ العُقُول; پيامبران آمدند تا گنجينه هاى خرد را در ايشان شكوفا سازند.)15بر اين اساس به منظور درونى كردن مفاهيم اخلاقى, بايد شرايط رشد و شكوفايى قابليت فطرى را فراهم كرد كه در اين بين نقش اساسى را در مرحله نخست, پدر و مادر و محيط خانواده و سپس محيط هاى آموزشى و در نهايت محيط اجتماع ايفا مى كند. پيامبر(ص) خروج از مدار فطرت را سهل انگارى والدين و نامساعد بودن محيط خانه مى داند و مى فرمايد: هر مولودى با فطرت مذهبى متولد مى شود مگر آن كه پدر و مادر او را به آيين يهوديت و نصرانيت بار آورند.16

2. تقويت روحيه عزت و كرامت نفس

ييكى از راه هاى درونى كردن اخلاق, آشنايى با خود حقيقى است كه همان كرامت, عزت, شرافت و نفاست نفس مى باشد. استاد مطهرى مى گويد: (در مكتب اسلام, تمام احساس هاى اخلاقى از پيدا كردن خودش و احساس واقعيت پيدا مى شود. اگر انسان خود واقعى اش را پيدا كند مى بيند تمام… ارزش هاى اخلاقى و نيز ضد اخلاقى معنا پيدا مى كند. بعد از اين است كه انسان مى بيند تمام اخبار اسلامى در باب اخلاق يك فلسفه خاص دارد و اخلاق در اسلام بر محور خودشناسى و احساس كرامت در خود واقعى و اخلاق اسلامى براساس اين پايه بنا شده است.)17

ايشان در جاى ديگر مى گويد: (در اخلاق اسلامى محور و آن چيزى كه حجم اخلاقى به دور آن مى گردد, كرامت و عزت نفس است).18 در شرح و تحليل اين اصل كه برگرفته از متون اسلامى است, از امام على(ع) نقل است كه فرمود: (مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفُْسُُُُه هانَتْ عَلَيْهِ شَهَواتُه; كسى كه از كرامت نفس بهره مند است, گرفتار شهوت ها نمى شود).19

استاد مطهرى مى گويد: (انسان به حكم اين كه داراى يك شرافت و كرامت ذاتى است كه همان جنبه ملكوتى و نفخه الهى است, ناآگاهانه آن كرامت را احساس مى كند و بعد در ميان كارها و ملكات احساس مى كند كه اين كار با اين شرافت متناسب هست يا نه. وقتى احساس تناسب و هم آهنگى مى كند, آن را خير و فضيلت مى شمرد و وقتى آن را برخلاف آن كرامت مى يابد, آن را رذيلت مى داند.)20

در جاى ديگر مى گويد: (اسلام وقتى كه مى خواهد انسان را به اخلاق نيك فراخواند, او را به يك نوع درون نگرى دعوت مى كند تا حقيقت وجودى خود را كشف كند; آن گاه احساس كند كه پستى با جوهر وجود او سازگار نيست و براساس چنين دركى, كارهاى بايسته و انجام دادنى را از كارهاى نبايسته باز شناسد.)21

اصل صيانت نفس و حفظ شخصيت, امرى ذاتى و فطرى است كه انسان با آن زندگى مى كند. اگر به اين اصل خدشه اى وارد شود, بايد منتظر ناهنجارى هاى رفتارى بود. كودك و نوجوان جذب حرف و رفتارى مى شود كه خود در آن نقش و سهمى داشته باشد. فرزندان ما وقتى احساس ارزش مندى نكنند به وجد نمى آيند. با اظهار محبت و ارزنده سازى شخصيت و تكيه بر نقاط قوت و كارهاى مثبت و پرهيز از ارتباط و اقتدار يك جانبه, فرزندان به رعايت قوانين اخلاقى و برطرف كردن لغزش ها راغب مى شوند.

3. الگويابى

يكى از راه هاى درونى شدن ارزش هاى متعالى, فراهم كردن شرايطى است كه متربى با ميل درونى و از روى نياز, الگوهاى مورد نظر خود را كشف كند و به طور خود انگيخته با آن چه كه خواهان ارائه آن است, همانندسازى كند. روش الگويى از اين جهت اهميت دارد كه دو مانع بزرگ را از فرا روى انسان برمى دارد. ممكن است براى كسى اين توهم پيش آيد كه رسيدن به درجات عالى و كسب كمالات اخلاقى, براى انسان امرى دست نيافتنى است و يا در بسيارى از موارد, راه كارها و شيوه هاى عمل و حركت ناشناخته باشد و همين امر سرگردانى و ناكامى را به دنبال دارد; اما با پذيرش الگو, اين دو مانع برداشته مى شود, زيرا در آن صورت انسان مى فهمد وصول به هدف همچنان كه براى افراد مورد قبول او ميسر شد, براى او نيز ممكن است. و نيز از باب ره چنان رو كه رهروان رفتند, او از ترديد و سرگردانى نجات مى يابد. قرآن كريم در اين باره براى كسانى كه در جهت كسب كمالات انسانى قدم برمى دارند مى فرمايد: (لَقَد كانَ لَكُم فى رَسولِ اللهِ أُسوَةُ حَسَنَةٌ; رسول خدا براى شما اسوه نيكويى است.)22

امام على(ع), سيره نبوى را كليدى ترين الگوى جهت دهنده دانسته و راه يابى خود به مكارم اخلاق را رهين همراهى و هم گرايى با پيامبر(ص) قلمداد نموده و فرموده است: من هماره با پيامبر بودم بسان فرزندى كه هميشه با مادر است. هر روز نشان تازه اى از اخلاق نيكو برايم آشكار مى فرمودند و به من فرمان مى دادند كه به ايشان اقتدا نمايم.23

طى اين مرحله بى همرهى خضر مكن

ظلمات است بترس از خطر گمراهى

امام على(ع) پس از برجسته سازى نقش الگويى پيامبر(ص), بر نقش الگويى زندگى و سيره اهل البيت(ع) تأكيد مى ورزد; آن جا كه مى فرمايد: اى مردم, به اهل بيت پيامبرتان بنگريد. از آن سو كه آنان گام برمى دارند برويد, پاى در جاى پاى آنان بگذاريد كه هرگز آنان شما را از راه هدايت بيرون نمى برند و به پستى و هلاكت نمى كشانند. اگر سكوت كردند, سكوت كنيد و اگر قيام كردند, همراه ايشان قيام كنيد. از آنان پيشى نگيريد كه گمراه مى شويد و از آنان عقب نمانيد كه نابود مى گرديد.24

ممكن است اين توهّم پيش آيد كه الگوهاى اصلى ما معصومان(ع) هستند و با توجه به اختلاف رتبه اى كه افراد معمولى با اين الگوها دارند, استفاده از اين روش عملى نيست; به بيان ديگر اين تلقى در نظر مردم رايج است كه مى گويند ما كجا و معصومان(ع) كجا؟ ما كه نمى توانيم الگوبردارى كنيم. شايد همين توهّم باعث يأس و شكست كسانى باشد كه نتوانسته اند خود را به نقطه اوج موفقيت برسانند.

در پاسخ بايد به اين نكته مهم توجه داشت كه در فرايند الگوگيرى, در نظر گرفتن سطح توان در رديابى الگو همواره بايد مورد نظر قرار گيرد. اگر انسان الگوى رفتارى خود را درست بشناسد, نبايد از تلاش دست بردارد. امام على(ع) در اين باره مى فرمايد: بدانيد كه شما توان انجام چنين كارى را نداريد, اما با پرهيزكارى و تلاش و پاك دامنى و درست كارى مرا يارى دهيد.25 در جاى ديگر مى فرمايد: بر شما باد روى آوردن به ارزش هاى اخلاقى تا آن جا كه با يكديگر در رسيدن به آن ها سبقت بجوييد و اگر نتوانستيد, بدانيد به دست آوردن برخى از اين ها, بهتر از رها كردن تمامى آن هاست.26

نكته ديگر آن است كه گرچه الگوهاى اصلى, معصومان هستند, ولى اين منافاتى ندارد كه در عين حال, انسان به الگوهاى ميانى و كسانى كه قسمت عمده اى از اين راه را رفته و در همان مسير طى طريق كرده و هم زمان با او نيز هستند, توجه داشته و شيوه زندگى آنان را سرمشق خود قرار دهد. پيشوايان معصوم (ع) عالمان دين باور و خدا ترسِ هر زمان را شايسته اقتدا دانسته و آنان را به عنوان امين دين و دنياى مردم و الگوهاى مناسب, معرفى كرده اند.27

در مرتبه بعد, نقش الگويى والدين و مربيان و معلمان نيز بسيار مهم و درخور توجه است. استفاده والدين از روش الگويى, مؤثرترين و طبيعى ترين وسيله براى انتقال ارزش هاى اخلاقى و فرهنگى در خانواده است.

وقتى فرزندان ارزش هاى اخلاقى را به طور مجسم در رفتار و زندگى والدين خود مى بينند, با عظمت و زيبايى و جاذبه آن ها آشنا مى شوند. در اين صورت زمينه براى شكوفايى و درونى شدن مفاهيم اخلاقى فراهم مى گردد. البته روش الگويى آسيب هايى دارد كه چه بسا اثر آن را خنثى مى سازد مانند:

1ـ3. الگوگرايى تحميلى

الگوگرايى تحميلى, يك فرايند خودآگاه و مصنوعى و كليشه بردارى از رفتار ديگرى است كه پايه در ساختار درونى فرد ندارد و فقط يك اقدام ظاهرى محسوب مى شود. البته نشان دادن و معرفى الگوها و اسوه ها براى افراد ضرورى است, اما اين معرفى نبايد به شكل الگودهى اجبارى و تحميلى باشد بلكه بايد زمينه ترغيب و تسهيل را فراهم كرد تا نوجوانان به الگوهاى متعالى عشق ورزند و آرزوى همانندسازى با آن ها را داشته باشند.

(پاره اى از اوليا و مربيان از همان ابتدا سعى دارند كه كودكان را مطابق با الگوى مورد نظر خود پرورش دهند به گونه اى كه دائم به كودك خود توصيه مى كنند كه رفتار و اخلاق خود را شبيه كسانى قرار دهد كه از نظر والدين او مطلوب هستند, اما اين الگودهى اجبارى و تحميلى اگر براساس شاكله و قابليت هاى الگوپذيرى شخصيت كودك نباشد, نه تنها ويژگى هاى مطلوب الگوى مورد نظر در كودك درونى نمى شود, بلكه موجب مى شود كه شخصيت كودك نه آن چيزى بشود كه والدين از او انتظار دارند و نه آن چيزى كه طبيعت و استعدادش حكم مى كند. در چنين شرايطى مشاهده مى شود كه رشد شخصيت كودك به دليل اين چندگانگى و سرگردانى معلق و معوق مى ماند).28

اگر بخواهيم فرزندانمان آرامش روانى داشته باشند, بايد در محيط خانه به طور طبيعى حتى در شرايط سخت زندگى و عصبيت ها و تنش ها شخصيتى آرام از خود نشان دهند تا فرزندان, آرامش را ياد بگيرند نه اين كه در شرايط عصبانيت و در هنگام وقوع مصايب از خود بى صبرى و بى تابى نشان دهند و بعد به فرزندان خود آرامش را ياد دهند.

زبانِ رفتار و زبانِ حال, بسيار مؤثرتر از زبان گفتار است. آنچه در پسِ گفتار ما ارسال مى شود گوياتر از تمام عباراتى است كه در متن گفتار بيان مى گردد.

2ـ3. ناهمخوانى گفتار و رفتار

درونى شدن پيام هاى اخلاقى, در گرو رسوخ يافتن آن ها در حيطه رفتارى است. توصيه هاى كلامى در صورتى كه با رعايت نكات روان شناختى انجام شود, تأثيرى بسزا خواهد داشت, ولى عدم هماهنگى ميان قول و فعل, پند و اندرز مربيان را بى اعتبار مى كند. امام صادق(ع) مى فرمايد: هرگاه شخص عالم به مقتضاى علم خويش عمل نكند, اثر موعظه اش هم چون آب باران بر روى سنگ صاف از قلب هاى مردم محو خواهد شد.29 امام على(ع) مى فرمايد: كسى كه خود را پيشواى مردم قرار مى دهد, پيش از آن كه به آموزش ديگران بپردازد بايد خود را آموزش دهد و نيز بايد تربيت كردارى او بر تربيت گفتارى اش پيشى داشته باشد.30 آن حضرت به پيروان خود اطمينان مى دهد كه امام هيچ گاه آنان را به كارى دعوت نكرده و از كارى باز نداشته اند, مگر اين كه خود پيش از ديگران به آن امر و نهى, پاى بند بوده اند.31

استاد مطهرى مى گويد: اين خود يك غفلت و اشتباه بزرگى است امروز در اجتماع ما كه براى گفتن و نوشتن و خطابه و مقاله بيش از اندازه ارزش قائليم و بيش از اندازه انتظار داريم. در حقيقت از زبان, اعجاز مى خواهيم… و چون از زبان بيش از اندازه انتظار داريم و از گوش مردم هم بيش از اندازه انتظار داريم و مى خواهيم تنها با زبان و گوش همه كارها را انجام دهيم و انجام نمى شود, ناراحت مى شويم و ناله و فغان مى كنيم و مى گوييم:

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من

آنچه البته به جايى نرسد فرياد است

اين شعر براى ما در همه زمان ها صادق بوده و هست. فكر نمى كنيم كه ما اشتباه مى كنيم. ما بيش از اندازه از اين گوش و زبان بيچاره انتظار داريم. گاهى هم بايد از راه عمل و چشم استفاده كنيم. ما با دست خود و عمل خود خوب رفتار كنيم تا آن ها با چشم خودشان ببينند. يك مقدارى هم به اين گوش و زبان بيچاره استراحت بدهيم.32

بر اين اساس امام صادق(ع) مى فرمايد: (كُونوا دُعاةَ النّاسِ بِأَعْمالِكُمْ وَلاتَكُونوا دُعاةً بِألْسِنَتِكُمْ; به وسيله عمل خود, راهنما و راهبر مردم به سوى فضيلت ها شويد و تنها دعوت گر زبانى نباشيد.)33

سعديا گرچه سخندان و مصالح گويى

به عمل كـار برآيد بـه سخندانـى نيست

فرزندان ما بيش از آن كه به گفتار ما نظر افكنند, اعمال ما را زير نظر مى گيرند كه گفته اند: (بچه هاى ما آن گونه مى شوند كه ما هستيم و نه آن گونه كه مى خواهيم باشند.)34

3ـ3. تعارض الگوها

عدم تفاهم ميان پدر و مادر و تعارض الگوها, متربى را در تحير و سرگردانى قرار مى دهد و چه بسا اعتماد خود را به بعضى ارزش ها از دست مى دهد. تضاد و تعارض نگرش ها بين خانه و مدرسه, متربى را بين دو راهى قرار خواهد داد و در نهايت به بازى كردن نقش در دو چهره متفاوت منجر خواهد شد.

4. عرضه مفاهيم اخلاقى

ييكى از راهبردهاى درونى كردن مفاهيم اخلاقى, فراخواندن آموزه ها و درون مايه هاى فراموش شده و بارورسازى و پردازش فطريات از راه تذكر و ارائه پيام هاى اخلاقى است, كه در قرآن كريم از آن به عنوان خط مشى تبليغاتى و تربيتى انبيا ياد شده است. درونى شدن پيام هاى اخلاقى, به عوامل مختلفى بستگى دارد:

1ـ4. زمان شناسى در ارائه پيام

يكى از راه هاى درونى كردن مفاهيم اخلاقى, توجه به تغييرات و مقتضيات زمانى در انتقال آن مفاهيم است. وقتى فرهنگ و ادبيات يك ملت در گردونه جامعه دستخوش تحول و دگرگونى مى شود, لازم است عرضه ها متناسب با شعور حاضر تنظيم شود. (اقوام بشر هميشه داراى دو ادراك و شعورند: شعور حاضر و كنونى و شعور ماضى و گذشته, بديهى است كه هر شعورى, تعبير ويژه خود را مى طلبد. بر اين پايه نمى توان با تعبير گذشته شعور حاضر را تغذيه و تأمين كرد.35

استاد مطهرى مى گويد: (در هدايت و رهبرى نسل قديم كه سطح فكرش پايين تر بود, ما احتياج داشتيم به يك طرز خاص بيان و تبليغ و يك جور كتاب ها كه امروز آن طرز بيان و آن طرز كتاب ها به درد نمى خورد; بايد و لازم است رفورم و اصلاح عميقى در اين قسمت ها به عمل آيد, بايد با منطق روز و زبان روز و افكار روز آشنا شد و از همان راه به هدايت و رهبرى مردم پرداخت.)36

در آموزه هاى دينى, زمان شناسى مورد تأكيد قرار گرفته است. امام على(ع) مى فرمايد: (لاتَقْسِرُوا أَوْلادَكُمْ عَلى آدابِكُمْ فَأنَّهُمْ مَخْلُوقون َلِزَمانٍ غَيرِ زَمانِكُمْ; فرزندانتان را به ادب خود مجبور نسازيد كه آنان پديده هاى زمان ديگرى هستند).37 بنابراين, نسل كهن به منظور هدايت و رهبرى نسل نوين, بايد در بستر زمان حضور يابد و نيازهاى نسل نو جامعه را همواره در نظر داشته باشد. انديشمندى مى گويد: (فرزندان شما فرزندان شما نيستند. آن ها پسران و دختران خواهشى هستند كه زندگى به خويش دارند, آن ها به واسطه شما مى آيند, اما نه از شما و با آن كه با شما هستند از آن شما نيستند. شما مى توانيد مهر خود را به آن ها بدهيد, اما نه انديشه هاى خود را, شما مى توانيد تن آن ها را در خانه نگاه داريد, اما نه روح شان را, زيرا كه روح آن ها در خانه فرد است كه شما را به آن راه نيست. شما مى توانيد بكوشيد تا مانند آن ها باشيد, اما مكوشيد تا آن ها را مانند خود بسازيد, زيرا كه زندگى واپس نمى رود و در بند ديروز نمى ماند).38 پس با روش هاى قديمى نمى توان نسل امروز را براى آينده تربيت كرد.

2ـ4. مخاطب شناسى در ارائه پيام

توجه به ظرفيت هاى عقلانى و تفاوت هاى فردى و در نظر گرفتن سطح درك و فهم مخاطب در هنگام ارتباط با متربى و انتقال پيام هاى تربيتى, و تناسب محتواى كلامى با گنجينه فهم مخاطب, در پذيرش پيام ها نقش تعيين كننده اى دارد. پيامبر اكرم(ص) مى فرمايد: ما پيامبران مأموريم كه با مردم به اندازه عقلشان سخن بگوييم. استاد مطهرى مى گويد: (منطقى كه يك پيرزن را مؤمن مى كند اگر در مورد يك آدم تحصيل كرده به كار برده شود, او را گمراه مى كند. يك كتاب در يك زمان, مناسب ذوق عصر و سطح فكر زمان بوده و وسيله هدايت مردم بوده است و همان كتاب در زمان ديگر اسباب گمراهى است.)39

3ـ4. استفاده از شيوه مسئله مدارى (ايجاد روحيه پرسش گرى)

براى درونى كردن مفاهيم اخلاقى, بايد اجازه دهيم تا افراد خود شخصاً در شكوفايى استعدادها فعاليت كنند. ژان پياژه مى گويد: (اگر دانش آموزى براى رسيدن به حقيقتى سه روز وقت صرف كند تا آن را شخصاً كشف كند به صرفه تر از آن است كه همان حقيقت را در يك ربع ساعت برايش توضيح دهيم. اين روش, خود به خود پيشرفت سريع كودك را در مراحل بعدى رشد تضمين مى كند).40 مربيان بايد فرصتى فراهم سازند تا متربى خود به كشف و درك استدلال هاى منطقى مجهز شود. پدرها و مادرها و يا معلمان از ناپايدارى مفاهيم اخلاقى و تمرد دانش آموزان و فرزندان خود شكايت مى كنند, مشكل از اين جاست كه كار اغلب آن ها نصيحت كردن و تحميل كردن نظرات خودشان است. روش نصيحت هاى مستقيم و لفظى صرفاً جنبه برونى و ظاهرى و حفظى دارد كه هر لحظه بايد منتظر فروپاشيدن آن باشيم.

ييكى از راه هايى كه در يادگيرى پايدار مؤثر است, استفاده از سبك طرح معما و سؤال و ايجاد بحران و مخمصه و ايجاد شور كشف و شوقِ دست يابى به حقيقت است. قرآن مجيد در واقعه حضرت ابراهيم(ع) به اين موضوع اشاره مى كند و از طريق مواجه كردن با معما و سؤال, مردم را به پوچى باورها و عقايدشان رهنمون مى سازد به طورى كه مى فرمايد: (فَرَجَعُوا إلى اَنفُسِهِمْ; آن ها به فكر فرو رفتند و به حقيقت خود بازگشتند.)41

خاصيت سؤال و معما اين است كه متربى را به فكر كردن تشويق مى كند تا خود در بنا كردن و بازپديدآورى ترازهاى عقلى و اخلاقى خويش سهيم باشد. البته ما منكر نقش موعظه و نصيحت و تذكر مستقيم نيستيم, ولى در آن صورت ما از شيوه مستقيم, مكانيكى, صورى و دستورى كه مبتنى بر كنترل عامل برونى است, استفاده كرده ايم; در حالى كه با شيوه اكتشافى و طرح سؤال و معما, متربى با يك عامل درونى مواجه است كه با آشنايى با علت رفتار خود, به اعمال درست پى مى برد.

سقراط حكيم گفته است: (هدف تربيت, ايجاد نياز است و نه پاسخ به نياز). اميل شارتيه, مربى بزرگ, با صراحت اعلام كرده بود: (هنر معلم, گرسنه كردن فكر كودك است تا او با احساس گرسنگى, خود شخصاً براى سير كردن ذهن خود به كوشش واداشته شود.)42

آب كم جو تشنگى آور به دست تا بجـوشد آبـت از بـالا و پست

پرسش و طرح سؤال, وسيله اى مؤثر براى درگير كردن ذهن دانش آموزان در فرايند كشف و ابداع پديده ها است. از طريق پرسش هاى سازنده, مهارت هاى خودآموزى و خودفهمى پرورش مى يابد. از اين رو پيامبر(ص) مى فرمايد: (حُسْنُ السُّؤالِ نِصْفُ الْعِلْمِ; سؤال خوب كردن نيمى از دانش است.)

با آموزش هاى مستقيم, مفاهيم اخلاقى به ديگران آموخته مى شود, اما دست يابى به مراحل تحول اخلاقى كه به طور طبيعى و براساس شكوفايى فطرت در اختيار انسان ها قرار گرفته, به تأخير مى افتد.

4ـ4. توجه به آمادگى مخاطبان

ييكى از مؤلفه هاى مهم در فرايند درونى كردن اخلاق, مرتبط بودن نياز درونى با پيام بيرونى است. براى پديدآيى و تقويت رفتارهاى مطلوب و ارزشى, روش هاى تحميلى و اجبارى نمى تواند به گونه اى كه بايسته و شايسته است مؤثر واقع شود. قالب ها و الگوهاى ساختگى و فرمان دادن و تحميل كردن و واداشتن و باز داشتن بدون در نظر گرفتن ميل و اراده و آگاهى افراد و در نهايت دخالت هاى مستقيم, مانع خوديابى هاى درونى مى شود. علامه جعفرى مى گويد: (وظيفه اساسى تعليم و تربيت اين است كه از راه آگاهى صحيح از وضع روانى انسان هاى مورد تعليم و تربيت, هر حقيقتى شايسته كه براى فراگيرى يا گرويدن القا مى شود, انسان متعلم و مورد تربيت بايد آن را يكى از پديده هاى فطرت خود احساس كند نه اين كه چيزى از بيرون به او تحميل كنيم).43

البته هدايت, نقش مهمى در انتقال مفاهيم دارد, ولى هدايت غير از دخالت است و اين همان چيزى است كه خداوند به پيامبرش گوشزد مى كند: (فَذَكِّرْ إنِّما أنْتَ مَُُذَكِّّرٌ لََسْتَ عَلَيْهِِْم بِمُصَيْطِرٍ; تذكر ده كه تو فقط تذكردهنده اى, تو مسلط بر آن ها نيستى كه مجبورشان كنى.)44

هانرى والن, روان شناس بزرگ فرانسوى, بر اين اعتقاد است كه كودك تنها به چيزى توجه مى كند كه در تراز رغبت اوست)45. اگر تمايل درونى و قلبى به وجود نيايد, هرگونه ارتباط آموزشى و تربيتى با مخاطب, پايدار نخواهد بود. اين موضوع در كلام اميرالمؤمنين(ع) به شكل هاى مختلف بيان شده است و نشان دهنده آن است كه قلب به عنوان كانون ميل و رغبت و گرايش, نقش مهمى در پذيرش و باور پيام هاى تربيتى دارد. آن حضرت مى فرمايد: (إِنَّ لِلْقُلُوب شَهْوَةً وإِقْبَالاً وَإِدْباراً فَأتُوهَا مِنْ قِبَلِ شَهْوَتِهَا وَإِقْبالِهَا فَأنَّ الْقَبَ ِإذَا أُكْرِهَ عَمِيَ; دل ها را روى آوردنى و پشت كردنى است, پس دل ها را آن گاه به كار واداريد كه خواهشى دارند و روى آوردنى, زيرا اگر دل را به اجبار به كارى وادارى, كور مى شود)46. همين معنا در كلامى ديگر آمده است: (إِنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائفَ الْحِكَمْ; همان طورى كه تن ها ملول و خسته مى شود, دل هم گاهى خسته مى شود; براى رفع خستگى آن, حكمت ها و دانش هاى شگفت آور را بطلبيد.)47

اين حكمت درخشان, بيان گر اين موضوع است كه ميزان و اندازه پيام ها و طرح هاى تربيتى بايد با كشش و ظرفيت مخاطب و نياز و ميل باطنى او منطبق باشد. اگر رغبت درونى را در نظر نگيريم, هرقدر پيام هاى اخلاقى و تربيتى, مقدس و ضرورى باشند, چون خارج از ظرفيت و حوصله متربى است, نتيجه مناسبى گرفته نخواهد شد. امام على(ع), نقش رغبت و پذيرش درونى را حتى در مقدس ترين اعمال يعنى عبادات مورد عنايت قرار داده و مى فرمايد: (إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبالاً وَإِدْبَاراً فَاذا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى النَّوافِلِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرائضِ; براى قلب ها و دل ها ميلى است و انزجارى, پس اگر دل تمايل داشت, او را بر انجام مستحبات واداريد و هرگاه اقبالى نداشت, به انجام واجبات اكتفا كنيد.)48

استاد مطهرى مى گويد: (آن چه اسلام از انسان مى خواهد ايمان است نه تمكين مطلق, اعم از اين كه ايمان داشته باشد يا نداشته باشد. تمكين مطلق و ايمان با زور به درد نمى خورد و پايدار نيست. ايمان زوربردار نيست).49 پيامبر(ص) مراعات ظرفيت هاى روحى را در انجام تكاليف لازم دانسته و فرموده اند: اين دين, محكم و متين است, پس با ملايمت در آن درآييد و عبادت خدا را به بندگان خدا با كراهت تحميل نكنيد تا مانند سوار درمانده اى باشيد كه نه مسافت پيموده و نه مركبى به جا گذاشته است.50 امام خمينى ـ رحمة اللّه ـ از اين احاديث استفاده كرده كه سالك در هر مرتبه كه هست, چه در رياضت و مجاهدات علميه يا نفسانيه و يا عمليه, مراعات حال خود را بكند و با رفق و مدارا, با نفس رفتار نمايد و زايد بر طاقت و حالت خود تحميل آن نكند. خصوصاً براى جوان ها و تازه كارها اين مطلب از مهمات است.51

پاره اى از والدين بر اين تصورند كه هر قالب و الگويى را كه خود دارند, مى توانند براى تربيت فرزندانشان به كار برند و هر خواسته اى كه خود آرزو مى كنند, مى توانند آن را به فرزند خود تحميل كنند. از سوى ديگر در مدرسه نيز مربيانى هستند كه با إعمال فشار و سخت گيرى هاى بى جا و نيز اجراى برنامه هاى فوق طاقت, سعى مى كنند دانش آموزان را متناسب با سليقه و انديشه خود پرورش دهند, در حالى كه اين گونه برخوردها, خسارت هاى سنگينى را به دنبال داشته و حتى آثار روش هاى صحيح تربيتى را خنثى مى كند. در اين باره نقل داستانى به گزارش امام صادق(ع) مناسب به نظر مى رسد:

دو همسايه كه يكى مسلمان و ديگرى نصرانى بود, گاهى با هم راجع به اسلام سخن مى گفتند. مسلمان كه مردى عابد و متدين بود, آن قدر از اسلام توصيف و تعريف كرد كه همسايه نصرانى اش به اسلام متمايل شد و قبول اسلام كرد. شب فرا رسيد. هنگام سحر بود كه نصرانيِ تازه مسلمان ديد درِ خانه اش را مى كوبند, متحير و نگران پرسيد: كيستى؟ از پشت در صدا بلند شد: من فلان شخصم و خودش را معرفى كرد; همان همسايه مسلمانش بود كه به دست او به اسلام تشرف حاصل كرده بود. تازه مسلمان گفت: در اين وقت شب چه كار دارى؟ او گفت: زود وضو بگير و جامه ات را بپوش كه براى نماز به مسجد برويم. تازه مسلمان وضو گرفت و روانه مسجد شد. آن قدر نماز خواندند تا سپيده دميد و موقع نماز صبح رسيد. نماز صبح را خواندند و مشغول دعا و تعقيب بودند كه هوا كاملاً روشن شد. تازه مسلمان به مقصد منزل از جا برخاست و حركت كرد كه دوست مسلمانش گفت: ظهر نزديك است. خوب است تا وقت ظهر صبر كنى كه نماز ظهر بخوانيم. نماز ظهر خوانده شد. به او گفت: صبر كن طولى نمى كشد كه وقت فضيلت نماز عصر مى رسد. بعد از خواندن نماز عصر گفت: چيزى از روز نمانده. او را نگاه داشت تا وقت نماز مغرب رسيد. تازه مسلمان بعد از نماز مغرب حركت كرد كه برود افطار كند. رفيق مسلمانش گفت: يك نماز بيشتر باقى نمانده و آن نماز عشا است, صبر كن. نماز عشا را هم خواندند و تازه مسلمان حركت كرد و رفت.

شب دوم هنگام سحر بود كه باز صداى در را شنيد كه مى كوبند. همان دوست مسلمان بود كه به سراغ تازه مسلمان آمده بود تا او را به مسجد دعوت كند, اما پاسخ شنيد: اين دين براى آدم هاى بيكار خوب است, ولى من مردى عيال وار و كارگرم.

حضرت فرمود: آن مرد سخت گير پس از مدت ها كه شخصى را مسلمان كرده بود, به سرعت او را دين گريز كرد. بنابراين شما هم بر مردم سخت نگيريد, تا مى توانيد كارى كنيد كه مردم متمايل به دين شوند. آيا نمى دانيد كه روش سياست اموى بر پايه زور و سخت گيرى است, ولى راه و روش ما بر نرمى و مدارا و حسن معاشرت و به دست آوردن دل هاست.52

استاد مطهرى مى گويد: (ترس و تهديد و ارعاب, در انسان ها عامل تربيت نيست; يعنى استعدادهاى هيچ انسانى را از راه ترساندن, زدن, ارعاب و تهديد نمى شود پرورش داد. همان طور كه يك غنچه گل را نمى شود به زور به صورت گل درآورد; مثلاً يك غنچه را بكشيم تا گُل بشود يا نهالى را كه به زمين كرده ايم و مى خواهد رشد بكند, با دست خودمان بگيريم به زور بكشيم تا رشد بكند. فقط از راه طبيعى كه احتياج دارد به قوه زمين, خاك, آب و هوا, نور و حرارت [رشد مى كند] همان هايى را كه احتياج دارد بايد به او بدهيم, خيلى هم با لطافت و نرمش و ملايمت يعنى از راه خودش تا رشد بكند.)53

در جايى ديگر استاد مطهرى به زيبايى تمام بيان مى دارد: (برخى تربيت هاى امروز, مسخ كردن انسان از نوع فرميكا ساختن [شكل دادن] از چوب و اخته كردن گوسفند است; يعنى براساس كشيدن برخى رگ هاى روحى براساس شكل دادن, قالب ساختن و در قالب ريختن است. حال آن كه تربيتِ صحيح اساسش اين است كه شكل ندهد و در يك قالب خاص نريزد. تنها به اين نحو است كه موجودى همواره در حال تكامل پديد مى آيد.)54

(هر قدر دخالت و شكل دادن رفتار افراد از بيرون بيشتر باشد, خود رهبرى و خود كنترلى كه عامل مهم تربيت فعال است, خاموش مى گردد. از اين رو مشاهده مى شود اغلب خانواده هايى كه فرزندانشان را به طور دائم تحت حمايت و حفاظت خود داشته و در تمامى رفتارهاى آن ها دخالت مى كنند و يا سعى در شكل دادن افكار و حركات و اعمال آن ها دارند, معمولاً فرزندان اين نوع خانواده ها نه تنها آن قالب ها و طرح هاى بيرون را درونى نمى كنند بلكه آن چه را كه در درون خود نيز دارند, با شكل دادن هاى بيرونى ناديده مى گيرند. به همين دليل اريكسون معتقد است: (والدين بايد دريابند كه وظيفه آن ها شكل دادن به كودك نيست, بلكه كودكان بايد مطابق با يك طرح درونى, رشد و نمو پيدا كنند.)55

البته اين سخن به معناى بى نظمى در تربيت و سلب مسئوليت از والدين و بى مبالاتى در امر خطير تعليم و تربيت نيست, بلكه در اين گونه موارد, دخالت نكردن, عين دخالت است. منتها به شكل غير مستقيم تا متربى, خود با پاى خود راه كمال را طى كند.

5. ايجاد عادات پسنديده

ييكى از راه هاى درونى كردن مفاهيم اخلاقى و پيام هاى تربيتى, ايجاد عادت در رفتارهاى فراگرفته شده است, هرچند در اين باره ديدگاه هاى موافق و مخالفى ارائه شده تا جايى كه برخى مانند: غزالى و ارسطو و ابن سينا آن را مطلوب, و افرادى همچون: افلاطون, كانت, روسو و ديوئى به مخالفت با آن برخاسته و مذموم شمرده اند. اما استاد مطهرى با تقسيم عادات به دو نوع فعلى و انفعالى به اين امر پايان داده و نوع فعلى آن را ارزش مند دانسته و اظهار داشته است: (عادت فعلى آن است كه انسان تحت تأثير يك عامل خارجى قرار نمى گيرد, بلكه كارى را در اثر تكرار و ممارست بهتر انجام مى دهد. هنرها و فنون, عادت است, همين نوشتن ما عادت است نه علم. حتى بسيارى از ملكات نفسانى, عادات فعلى است; مثل شجاعت.

عادت, كارى را كه بر حسب طبيعت براى انسان دشوار است, آسان مى كند, ولى در عين حال بايد عقل و اراده را آن چنان قوى نگه داريم كه همان طور كه اسير طبيعت نيست, اسير عادت هم نباشد.)56

امام على(ع) بر ايجاد عادات مطلوب تأكيد ورزيده و آن را بخشى از هويت و طبيعت انسان شمرده است. آن حضرت مى فرمايد: (عَوِّد نَفْسَكَ فِعْلَ الْمَكَارِم; نفس خود را به امور نيك عادت دهيد).57 در جاى ديگر به عادت دادن گوش به شنيدن سخنان نيكو و دورى از استماع سخنانى كه به شايستگى انسان چيزى نمى افزايد و عادت دادن زبان به نرمى گفتن و سلام كردن توصيه فرموده اند.58 توصيه هايى كه اسلام درباره عادت دادن كودكان به عبادت و فضايل انسانى و مكارم اخلاقى دارد, عامل نيرومندى در جهت استوارى و استحكام پايه هاى ايمان و درونى كردن مفاهيم اخلاقى به شمار مى رود. امام صادق(ع) مى فرمايد: ما فرزندانمان را در سن هفت سالگى به مقدار توانشان دستور مى دهيم كه روزه بگيرند تا نصف روز يا بيشتر يا كمتر. وقتى تشنگى يا گرسنگى بر آنان غلبه كرد افطار مى كنند. اين عمل را به اين جهت انجام مى دهيم تا به تدريج به روزه گرفتن عادت نمايند و قدرت آن را پيدا كنند, زيرا اگر صفات پسنديده به صورت عادت درآيد, به آسانى قابل تغيير نيست.59

پى نوشت ها:

1ـ ارونسون اليوت, روان شناسى اجتماعى, ترجمه حسين شكركن, انتشارات رشد, ص32ـ43.

2ـ عبدالحسين نيك گهر, مبانى جامعه شناسى, ص288.

3ـ عين الله خادمى, درونى كردن ارزش هاى اسلامى در دانش آموزان, ص50 ـ 55, با تلخيص.

4ـ همان, ص55.

5ـ بحارالانوار, ج75, ص137.

6ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, خطبه89.

7ـ عبدالعظيم كريمى, تربيت چه چيز نيست؟ ص33.

8ـ شمس(91) آيه8.

9ـ بحارالانوار, ج5, ص196.

10ـ همان, ج75, ص283.

11ـ ژان ژاك رُسو, اميل, ص204.

12ـ مائده(5) آيه2.

13ـ مرتضى مطهرى, فلسفه اخلاق, ص303.

14ـ بحارالانوار, ج70, ص372.

15ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, خطبه1.

16ـ بحارالانوار, ج3, ص281.

17ـ مرتضى مطهرى, همان, ص185.

18ـ همان, ص147.

19ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, قصار441.

20ـ مرتضى مطهرى, مجموعه آثار, ج13, ص738.

21ـ همان, تعليم و تربيت, ص237.

22ـ احزاب(33) آيه21.

23ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, خطبه234.

24ـ همان, خطبه96.

25ـ همان, نامه45.

26ـ همان, قصار289.

27ـ وسائل الشيعه, ج18, ص53.

28ـ عبدالعظيم كريمى, همان, ص147ـ 148.

29ـ اصول كافى, ج1, ص44.

30ـ نهج البلاغه, قصار70.

31ـ همان, خطبه174.

32ـ مرتضى مطهرى, ده گفتار, ص67 ـ 68.

33ـ سفينةالبحار, ج2, ص278.

34ـ نشريه پيوند, ش244, ص50.

35ـ محمدرضا حكيمى, تفسير آفتاب, ص 220 ـ 221 .

36ـ مرتضى مطهرى, همان, ص185.

37ـ شرح ابن ابى الحديد, ج20, قصار102.

38ـ عبدالعظيم كريمى, تربيت چه چيز نيست؟ص132.

39ـ مرتضى مطهرى, همان.

40ـ نشريه پيوند, ش246, ص33.

41ـ انبياء(21) آيه64.

42ـ عبدالعظيم كريمى, همان, ص164.

43ـ همان, ص137.

44ـ غاشيه(88) آيه21ـ22.

45ـ تربيت اسلامى, مركز مطالعات, وابسته به آموزش و پرورش, كتاب چهارم, ص336.

46ـ نهج البلاغه فيض الاسلام, قصار184.

47ـ همان, قصار188.

48ـ همان, قصار304.

49ـ مرتضى مطهرى, پيرامون جمهورى اسلامى, ص118ـ119.

50ـ بحارالانوار, ج71, ص212.

51ـ امام خمينى, آداب الصلوة, ص29ـ33.

52ـ وسائل الشيعه, ج11, ص430.

53ـ مرتضى مطهرى, تعليم و تربيت در اسلام, ص57 و58.

54ـ عبدالعظيم كريمى, همان, ص127.

55ـ همان, ص131ـ132.

56ـ مرتضى مطهرى, همان, ص83 ـ86, با تلخيص.

57ـ غررالحكم و دررالكلم, ج4, ص329.

58ـ ر.ك: غررالحكم و دررالكلم.

59ـ وسائل الشيعه, ج7, ص168.